

A Critique of the Linear Method in Literary Historiography

Hossien Hajari¹

Received: 15/12/2019

Accepted: 11/11/2020

Abstract

The linear style has been the common approach of literary historiography from the past to the present. Despite its educational value and facilitating the learning of literary history, this method cannot be an effective method for accurate literary historiography, and ultimately leads to incomplete and ambiguous reports about literary events. The present article examines some of the weaknesses of this method in the study of the history of literature and identifies five common shortcomings that exist in contemporary literary historiography:

1. Failing to describe gradual changes in literary works and traditions
2. Failing to identify multiple relationships between literary events
3. Symbolically interconnecting points of rupture
4. Homogenizing different historical periods regardless of the actual contribution of each
5. Determining the beginning and end of literary events contrary to historical facts

Keywords: History of Literature, Literary Historiography, Linear Method

Extended Abstract

1. Introduction

The linear style has been the common approach to literary historiography from the past to the present. This method, despite its educational value and its capacity for facilitating learning about the main events in the history of literature, is not an effective method for

* 1. Assistant Professor of Persian Language and Literature, SAMT, Tehran, Iran.
E-mail: hajati_npf@yahoo.com

research in literary historiography as it ultimately leads to incomplete and ambiguous reports on literary events. The present study examines some of the weaknesses of this method in the study of the history of literature and identifies some common weaknesses in contemporary literary historiography, such as its inability to describe gradual changes in literary works and traditions, its inability to identify multiple relationships between literary events, and its tendency to symbolically interconnecting periods that are separate and homogenizing different historical periods regardless of the actual contribution of each.

2. Theoretical Framework

Linear methodology in history, introduced by Ahmad Pakatchi, provides the framework of the present study.

3. Methodology

The present study uses the descriptive-analytical methodology to examine linear methodology in historiography.

4. Discussion and Analysis

In the present paper the principles of the linear method of historiography have been identified and discussed and the problems resulting from this method have been pointed out.

5. Conclusion

Despite its different educational advantages, the linear method of writing about the history of literature results in the production of an incomplete, ambiguous image of the history of literature. Therefore, it seems that in literary research, particularly in research papers, theses, and dissertations, new methods should be utilized so that more precise and comprehensive results are achieved.

Bibliography

Fotouhi, M. 1395 [2016]. "Negahi beh Sabk-e Hendi." Markaz-e Pajuheshha-ye Irani va Eslami. <http://www.cgie.org.ir/fa/news/129897>.

Homayi, J. n.d. *Tarikh-e Adabyat-e Iran*. Tehran: Foroughi.

- Jafarinejad, A. 1386 [2007]. "Nofuz-e Farhang, Zaban va Adabyat-e Farsi dar Farhang va Hoviyat-e Melli-e Hendustan va Shebheh-Qarreh." *Nameh-ye Parsi* 12/1 & 2.
- Mohammadi-Malayeri, M. 1379 [2000]. *Tarikh va Farhang-e Iran*. Tehran: Tous.
- Pakatchi, A. 1388 [2009]. "Naqd-e Olgouha-ye Khati dar Pajuhesh-e Tarikhi-e Andisheh-ye Siasi-e Eslam." *Ravesh-shenasi dar Motale'at-e Siasi-e Eslam*. A. A. Alikhani. Tehran: Emam Sadeq University.
- Safa, Z. 1363 [1984]. *Tarikh-e Adabyat-e Iran*. Tehran: Ferdowsi.
- Sarli, N. 1392 [2013]. "Naqd va Bazandishi-e Dowreh-bandi dar Tarikh-e Adabi." *Faslnameh-ye Elmi Pajouheshi-e Naqd-e Adabi* 23: 11-36.
- Shiri, Q. 1389 [2010]. "Pichidegi-ha-ye Sabk-e Esfahani ya Hendi va Zamineh-ha-ye Paydayesh-e An." *Pajuheshha-ye Zaban va Adabyat-e Farsi* 5: 44-45
- Zarrinkoub, A. 1392 [2013]. *Tarikh-e Mardom-e Iran az Payan-e Sassanian ta Payan-e Al-e Bouyeh*. Tehran: Amirkabir.
- Zarghani, M. 1388 [2009]. *Tarikh-e Adabi-e Iran va Qalamrow-e Zaban-e Farsi*. Tehran: Sokhan.



نقد شیوه خطی در تاریخ‌نگاری ادبی

حسین هاجری^{*۱}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۴

چکیده

شیوه خطی، رویکرد رایج تاریخ‌نگاری ادبی از گذشته تاکنون بوده‌است. این شیوه به‌رغم دارا بودن ارزش آموزشی و تسهیل یادگیری وقایع تاریخ ادبیات، نمی‌تواند برای پژوهش‌های دقیق تاریخ‌نگاری ادبی روشی کارا باشد و درنهایت به عرضه گزارشی ناقص و مبهم درباره وقایع ادبی منجر می‌شود. این مقاله به بررسی برخی کاستی‌های این شیوه در مطالعه تاریخ ادبیات فارسی می‌پردازد و پنج کاستی رایج آن را که در بینش تاریخ‌نگاری ادبی معاصر ریشه دوانده‌است به شرح زیر معرفی می‌کند: ۱- ناتوانی در توصیف تغییرات تدریجی آثار و سنت‌های ادبی؛ ۲- ناتوانی در شناسایی روابط چندگانه بین وقایع ادبی؛ ۳- پیوسته نشان دادن مقاطع گسست به صورت نمادین؛ ۴- همگن‌سازی دوره‌های مختلف ادبی بدون توجه به سهم واقعی هریک و ۵- تعیین آغاز و انجام وقایع ادبی برخلاف واقعیت‌های تاریخی.

واژگان کلیدی: تاریخ ادبیات، تاریخ‌نگاری ادبی، شیوه خطی در تاریخ ادبیات

* hajati_npf@yahoo.com

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران، ایران.

۱- مقدمه

تاریخ ادبیات، بدون تقسیم آن به دوره‌های مشخص و عنوان‌دار، مانند حرکت در تونلی تاریک است که از ابتدا تا انتها به یک شکل است و تصویری روشن از آن در ذهن ترسیم نمی‌شود. برای دوره‌بندی تاریخ ادبیات به‌طور کلی از دو گونه اصطلاح استفاده می‌شود. گونه نخست اصطلاحاتی هستند که جنبه زمانی دارند مانند دوره، عصر، عهد، روزگار و مرحله. این اصطلاحات علاوه بر ویژگی زمانی، دارای مفهوم حرکت و پیشرفت تسلسلی هم هستند. گونه دوم اصطلاحاتی مانند جریان، نهضت و مکتب هستند که برای توصیف جریان‌ها و مقولات ادبی به کار می‌روند و فاقد بُعد زمانی‌اند؛ با وجود این، برای شناخت بهتر آنها ناگزیر از قراردادن آنها در یک بستر زمان‌مند و تاریخی هستیم.

مهم‌ترین شاخص‌های دوره‌بندی در تواریخ ادبی عبارت از تاریخ سیاسی و عامل ادبی است. در نگارش تواریخ ادبیات فارسی، تاکنون تاریخ سیاسی گوی سبقت را از عامل ادبی ربوده‌است. سبب عنایت نگارندگان تواریخ ادبیات به دوره‌بندی بر مبنای تاریخ سیاسی از آن جهت است که آن را مؤثرتر از سایر شاخص‌ها در تغییرات ادبی پنداشته‌اند. این مقاله با تکیه بر نظریه خطی‌نگری و زنجیره‌گرایی به نقد و انعکاس پاره‌ای از کاستی‌های دوره‌بندی تاریخ ادبیات بر مبنای شاخص تاریخ سیاسی اتمام دارد.

خطی‌نگری نوعی نگرش به پدیده‌هایی است که از اجزای گوناگونی تشکیل شده‌اند. در این نگرش اجزاء در یک ارتباط خطی با یکدیگر دیده می‌شوند؛ به‌عنوان مثال ارتباط اجزای یک جمله کلامی، ارتباطی خطی است، هر واژه با واژه قبل و بعد از خود یک ارتباط خطی و افقی ایجاد کرده‌است. این نوع ارتباط خطی را در مجموعه‌های دیگری هم می‌توان دید، مانند ارتباط اجزای یک خط تولید که به شکل خطی پشت‌سرهم قرار دارند و هر یک محصول نیمه‌تمام را از واحد قبلی می‌گیرد و کامل‌تر می‌کند و به بخش بعدی انتقال می‌دهد.

برخی مجموعه‌ها به‌جای الگوی خطی از الگوهای ارتباطی پیچیده‌تر و شبکه‌ای برخوردارند. در این مجموعه‌ها ارتباط اجزاء در چند بعد (جهت)، به‌جای یک بعد (جهت)، ایجاد می‌شود. برای مثال ارتباط اجزای یک ساختمان، ارتباطی چندبعدی و فضایی است. اجزای یک میز یا یک خودرو در یک ارتباط چندبعدی و شبکه‌ای با یکدیگر قرار دارند. در این‌گونه مجموعه‌ها ارتباط بین اجزاء، رابطه‌ای خطی نیست بلکه رابطه‌ای چندبعدی است که برای ترسیم مکان هر جزء باید از محورهای مختصات دویعدی یا سه‌بعدی استفاده کرد. برای

جایابی هر جزئی در یک شبکه باید رابطه آن جزء را با اجزاء دیگری که به هم متصل شده‌اند، معلوم کرد (نک. پاکتچی، ۱۳۸۸).

تاریخ ادبیات را اگر به‌عنوان یک پدیده متشکل از اجزاء گوناگون بنگریم، این پدیده با الگوی شبکه‌ای قابل تبیین است. هر حادثه مشخص ادبی در این حوزه با مجموعه‌ای از حوادث دیگر ادبی و تاریخی در ارتباط است و میزان و نوع این پیوندها بسته به تاریخی است که از سر گذرانده‌است. بدیهی است که تقلیل این‌گونه پیوندهای شبکه‌ای به پیوندهایی خطی به چه میزان فهم ما را از تاریخ ادبی، غیرواقعی و نادرست می‌سازد، اگرچه این تقلیل ممکن است دارای ارزش تعلیمی و آموزشی باشد و فهم تاریخ ادبیات را برای نوآموزان آسان کند، با وجود این، نوعی آسیب در مسیر دانایی محسوب می‌شود.

۱-۱- پیشینه تحقیق

برخی تحقیقات به کاستی‌های شیوه خطی‌نگری در تاریخ‌نگاری به‌طورمستقیم یا غیرمستقیم اشاره داشته‌اند. از جمله تاریخ‌نگاران ادبی که به موضوع روش‌شناختی در تاریخ‌نگاری توجه ویژه داشته‌اند و روش‌های پیش از خود را آسیب‌شناسی کرده‌اند مهدی زرقانی مؤلف کتاب *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی* (۱۳۸۸) است. بخش نخست این کتاب به آسیب‌شناسی روش‌های تاریخ‌نگاری ادبیات فارسی در دوره معاصر پرداخته‌است. این آسیب‌شناسی، نه براساس یک نظریه، بلکه ناشی از تجارب شخصی مؤلف یا خواننده‌هایشان در این زمینه است. وی در یک بررسی انتقادی چهارده کاستی روش‌شناختی تاریخ ادبیات را نام می‌برد که سه مورد از آنها آسیب‌های ناشی از خطی‌نگری تاریخ‌نگاران در تشریح وقایع تاریخ ادبیات فارسی است، با وجود این، مؤلف اشاره‌ای به رویکرد خطی‌نگری به‌عنوان عامل این کاستی‌ها ندارد. این سه کاستی عبارتند از: گسست میان ادوار ادبی، غفلت از رویکرد جریان‌شناسانه، بی‌توجهی به روابط بینامتنی. البته وی تلاش می‌کند تا از این کاستی‌ها در نگارش تاریخ ادبیات خود، پرهیز کند.

ناصر سارلی نیز در مقاله «نقد و بازاندیشی دوره‌بندی در تاریخ ادبی» (۱۳۹۲) به بررسی نقدهای وارد بر دوره‌بندی در تاریخ ادبی و بازاندیشی آن می‌پردازد. وی دوازده مورد نقد صاحب‌نظران را به دوره‌بندی تاریخ ادبیات نقل می‌کند که شش مورد از آنها ناشی از خطی‌نگری در تدوین تاریخ ادبیات است و البته ایشان نیز بدون اشاره به شیوه خطی، نقدهای

وارد به آن را به شرح زیر برمی‌شمرد: ۱- تحمیل چهارچوبی ایستا بر نظام فرهنگی و ادبی پویا؛ ۲- اثر یکسان‌ساز دوره‌بندی و تضاد آن با یگانگی آثار ادبی؛ ۳- عدم انطباق دوره‌های ادبی با واقعیت؛ ۴- انسجام ساختگی انگاره‌های تغییر و تکامل؛ ۵- زمان‌پریشی، و ۶- سال‌ها و قرن‌های گم‌شده در تاریخ ادبیات.

پاکتچی معتقد است خطی‌نگری در تاریخ اندیشه سیاسی اسلام بسیاری از چالش‌ها را پدید آورده‌است و تبیین ظرایف آن ممکن است ابزاری را برای نقد فراهم آورد و در بهینه‌سازی نظریه‌های تاریخی و کاستن فاصله آنها مؤثر افتد. وی ویژگی‌ها و مختصات خطی‌نگری را به تفصیل شرح می‌دهد و آنگاه ویژگی‌های این رویکرد را در تاریخ‌نگاری اندیشه اسلامی تحقیق می‌کند (۱۳۸۸: ۲۸۵-۳۳۱). نگارنده در این مقاله می‌کوشد تا مبانی نظری این رویکرد را که در مقاله مذکور مطرح شده در تاریخ‌نگاری ادبی دنبال کند و نشان دهد چالش‌های ناشی از این رویکرد در سایر عرصه‌های پژوهش تاریخی از جمله تاریخ ادبیات قابل مشاهده است.

۱-۲- پیشینه روش‌شناسی

کتاب تاریخ ادبیات فارسی را که مورخان ایرانی نگاشته‌اند از لحاظ روش‌شناسی با قدری تسامح به چهار گروه می‌توان تقسیم کرد. نخستین گروه روش تذکره‌نویسان قدیم را پیش گرفتند. یعنی محور اصلی فعالیت آنها جمع‌آوری و عرضه اطلاعات زندگی‌نامه‌ای و گزیده آثار شاعران و نویسندگان با حفظ ترتیب زمانی آنها بوده‌است. به‌عنوان نمونه از این دسته می‌توان کتاب سخن و سخنوران بدیع‌الزمان فروزانفر را مثال آورد که از برجسته‌ترین آثار این گروه به شمار می‌رود و مؤلف تحقیقات دقیق و دامنه‌داری را در منابع فارسی و عربی برای نیل به اطلاعات صحیح راجع به شاعران پارسی‌گوی و اشعار آنها به عمل آورده‌است.

گروه دوم تواریخی هستند که تاریخ ادبیات را ذیل تاریخ عمومی مطرح می‌کنند. در این روش گزارش‌های مفصلی از وضعیت سیاسی، اجتماعی، دینی و علمی هر عصر به موازات جریان‌های ادبی داده می‌شود، بدون اینکه به ارتباطات و تأثیر این دو جریان بر یکدیگر پرداخته شود. البته جریان ادبی نیز در چارچوب تاریخ سیاسی و دوره‌بندی سلسله‌های بزرگ حکومتی مطرح می‌شود. کتاب‌های تاریخ ادبیات جلال‌الدین همایی، اقبال آشتیانی،

رضازاده شفق و نمونه اعلای آن *تاریخ ادبیات در ایران* نوشته ذبیح‌الله صفا از این روش پیروی می‌کنند. این روش، روش غالب تاریخ‌نگاری ادبی فارسی در دوران معاصر بوده‌است. گروه سوم جریان‌شناسی ادبی است. در این روش تاریخ‌نگار به دنبال شناسایی جریان‌های کلان و اصلی ادبی و معرفی آنهاست. در این روش تمرکز مؤلف بر درک زمینه پیدایش، تحول و خاموشی جریان‌های ادبی است و بدیهی است که این جریان‌شناسی بر بستری تاریخی شکل خواهد گرفت، ولی تحت‌تأثیر تنگناهای دوره‌بندی تاریخی و سیاسی نخواهد بود. دو کتاب *از جامی تا روزگار ما*، و *ادوار شعر فارسی* نوشته محمدرضا شفیعی کدکنی با این روش تألیف شده‌اند. در این روش به مسائل سبک‌شناسی، زیبایی‌شناسی، عناصر ادبی مسلط در هر دوره اولویت داده می‌شود.

گروه چهارم، نگارش تاریخ ادبی بر مبنای انواع ادبی است. در این روش که به‌نوعی زیرمجموعه گروه سوم است، تاریخ‌نگار به سیر تحول یک نوع ادبی در طول تاریخ ادبی یا یک دوره معین می‌پردازد و مراحل تغییر و عوامل آن و چهره‌های برجسته آن نوع ادبی را معرفی می‌کند. هرمان اته، شرق‌شناس آلمانی، نخستین کسی بود که کتاب *تاریخ ادبیات ایران* را در سال ۱۸۹۶م، براساس انواع ادبی نگاشت. کتاب‌هایی همچون *سیر غزل فارسی*، نوشته سیروس شکیب، *حبسیه در ادب فارسی* نوشته ولی‌الله ظفری، *صد سال داستان‌نویسی*، نوشته حسن میرعبدینی، *آفاق غزل فارسی* نوشته داریوش صبور و *تاریخ ادبیات ایران و قلمرو زبان فارسی: تطور و دگردیسی ژانرها* نوشته سید مهدی زرقانی نمونه‌های دیگری از تواریخ ادبی هستند که از این روش پیروی کرده‌اند.

۲- از خطی‌نگری به زنجیره‌گرایی

کسانی که به خطی‌نگری عادت کنند علاوه بر آنکه پدیده‌های غیرخطی را خطی می‌بینند، به‌مرور پدیده‌های خطی را نیز به شکل زنجیره می‌بینند. زنجیره که همان مجموعه خطی است از تعدادی حلقه همگن تشکیل شده‌است که مجموعه‌ای بدون گسست و پیوسته به هم هستند و به‌جز در آغاز و انتها در میان خود فاقد هرگونه گسستی هستند.

زنجیره‌گرایی در تبیین پدیده‌های تاریخی عموماً در فعالیت‌های آموزشی به‌کار می‌رود. برای مثال در آموزش تاریخ ادبیات به دانش‌آموزان می‌توان دوره‌های کلان تاریخ ادبیات را به حلقه‌های یک زنجیر تقلیل داد و دوره‌های کوچک‌تر را نادیده انگاشت. به‌عنوان نمونه همزمان

با سلسله‌های بزرگ سامانی و غزنوی، سلسله‌های دیگری مانند آل محتاج، بنی دلف، حسنویه، بنی ساج بوده‌اند که هر کدام سرزمین‌های وسیعی را در قرون سوم و چهارم در اختیار داشته‌اند و شاعران بی‌شماری در دربارهای آنان مورد حمایت واقع شده‌اند، ولی نادیده گرفته می‌شوند و به نفع حضور دربارهای طاهری و صفاری و سامانی از تاریخ محو می‌شوند. به‌عنوان مثال از سلسله مأمونیه می‌توان یاد کرد که در عهد سامانیان و قسمتی از دوره غزنویان در خوارزم استقلال داشتند و عاقبت به دست سلطان محمود غزنوی سرنگون شدند. امیران این سلسله پیوسته از بزرگان علم و ادب فارسی حمایت می‌کردند و بزرگانی مانند ابوریحان بیرونی، ابونصر عراق و ابوسهل مسیحی و ابوعلی سینا در حمایت این سلسله بودند. همچنین می‌توان از امرای چغانی یا آل محتاج یاد کرد که آنها نیز با سامانیان و غزنویان هم‌دوره بودند. از این خاندان علاوه بر اینکه امرایی شاعر و دانشمند چون ابوعلی ابوالمظفر (یا ابویحیی) طاهربن فضل برخاستند که مردی فاضل و هنرپرور و خود شاعر بود، امیرانی چون فخرالدوله ابوالمظفر احمدبن محمد در شاعرپروری شهره عصر خویش بودند و ممدوحانی چون دقیقی و فرخی داشتند (صفا، ۱۳۶۳: ۲۰۸/۱-۲۰۹). فرخی قصیده معروف خود را با مطلع: با کاروان حله برفتم ز سیستان * با حله تنیده ز دل یافته ز جان، هنگام ورود به دربار ابوالمظفر چغانی سروده‌است و قصیده مشهور دیگر خود را با عنوان «داغگاه» و مطلع: چون پزند نیلگون بر روی پوشه مرغزار * پرنیان هفت رنگ اندر سرآرد کوهسار، در نخستین دیدار خود با ابومظفر در شکارگاه سروده‌است (همان: ۵۴۲/۱). از دیگر شاعران مداح این دربار می‌توان از لیبیی، بدیع بلخی و منجیک ترمذی نام برد. با وجود این، سایه سنگین سامانه‌های کلان تاریخ ادبیات همچون سامانیان، غزنوی و غیره مانع از دیده‌شدن سامانه‌های کوچک‌تر تاریخی و ادبی مانند سلسله‌های مذکور می‌شوند. در عصر سلجوقی نیز دربارهای بزرگی چون مملوکیان هند و سلاطین خلجی در شبه‌قاره که از حامیان جدی زبان و ادبیات فارسی بودند نادیده انگاشته می‌شوند، در حالی که نویسندگان برجسته‌ای چون منهاج سراج صاحب طبقات ناصری و سدیدالدین محمد عوفی صاحب لباب‌الالباب از وابستگان به دربار ناصرالدین قباچه از سلاطین مملوکی بودند و امیر خسرو و امیرحسین دهلوی نیز مورد حمایت همین دربار بودند (نک. جعفری‌نژاد، ۱۳۸۶).

فراگیر تاریخ ادبیات براساس زنجیره‌گرایی عادت می‌کند در هر دوره با یک حلقه این زنجیره سروکار داشته باشد و به عبارت دیگر در هر بخش از تاریخ با یک خاندان یا سلسله

پادشاهی روبرو شود و در حلقه بعدی با سلسله بعدی پادشاهان و شاعران دربارشان آشنا شود و از این نظم و ترتیب لذت می‌برد و آنگاه که دو سلسله مانند سلجوقیان و غزنویان دوره دوم در عرض هم مطرح می‌شوند یا آل زیار و آل بویه در یک عصر واقع می‌شوند، آشفتگی می‌شود و این اقتضای زنجیره‌گرایی است. بدین ترتیب زنجیره‌گرایی زمینه نوعی ساده‌اندیشی را فراهم می‌آورد که اگر در کاربرد آن در آموزش احتیاط کامل رعایت نشود، راه به خطا خواهد برد.

۳- مبانی تبیین زنجیره‌گرایی

استفاده از مدل زنجیره‌گرایی مستلزم اعتقاد به برخی پیش‌فرض‌های مبنایی است که با ذکر مثال‌هایی در حوزه تاریخ ادبیات فارسی توضیح داده می‌شود. بخشی از این پیش‌فرض‌ها به روابط درون زنجیره، و بخشی از آنها به رابطه زنجیره با بیرون بازمی‌گردد. زنجیره در تعریف عبارت است از مجموعه‌ای از حلقه‌هاست که به صورت پیاپی به یکدیگر پیوسته‌اند. پیش‌فرض‌های حاکم بر روابط درون زنجیره فهرست‌وار عبارتند از: حلقه به‌مثابه واحد، یگانه بودن هر حلقه، پیوستگی حلقه‌ها و همگنی حلقه‌ها.

۳-۱- حلقه به‌مثابه واحد

بدان معناست که حلقه به‌خودی‌خود یک تشخیص هویتی دارد و فارغ از نقشی که در کل زنجیره ایفا می‌کند، دارای استقلالی برای خود نیز هست. پذیرش چنین مبنایی، موجب می‌شود تا در پدیده‌های خطی زنجیره‌ای، در حرکت از آغاز زنجیره به سوی پایان، تغییر رخ داده، نه تغییری تدریجی، که تغییری پله‌ای باشد. معنا نه در تناسب با حرکت تدریجی بر روی زنجیره، بلکه در انتقال از یک حلقه به حلقه دیگر، یا به دیگر سخن، انتقال از یک مرحله به مرحله دیگر، تغییر می‌یابد. بدین ترتیب با تبدیل یک جریان خطی به یک زنجیره، علی‌رغم هشیاری به عواقب خطی‌نگری، باید نسبت به مقید کردن خود به تغییر مرحله‌ای نیز مراقب بود. از جمله عواقب این نوع نگرش در تاریخ ادبیات فارسی می‌توان به دو نظام شعری قبل و بعد از اسلام اشاره کرد. در تاریخ ادبیات فارسی گفته می‌شود نظام شعری پیش از اسلام نظامی هجایی بوده‌است و بعد از اسلام شعر فارسی براساس نظام عروضی سروده شده‌است. اما به سیر تدریجی این تحول اشاره‌ای نمی‌شود و تأثیر قالب‌های شعری

فراموش شده‌ای مانند فهلویات، شروه و مانند آن که حکم پلی را در میان این دو نظام ایفا کرده‌اند، مغفول می‌ماند (زرقانی، ۱۳۸۸: ۲۸۳).

این نوع نگاه موجب می‌شود تا جریان‌شناسی و دگردیسی ژانرها که مستلزم حرکتی تدریجی و تکاملی است مغفول بماند و تاریخ ادبی به جای نگارش تاریخ ادبیات به تاریخ ادیبان روی آورد. آ.اس. کرین با عنایت به همین حرکت تدریجی تحولات ادبی و اهمیت شناخت این جریان‌ات است که در کتاب *اصول بررسی تاریخی و نقدی تاریخ ادبی می‌گوید*: در تاریخ ادبیاتی که تغییر روش‌ها، باورها، گرایش‌ها، ذوق‌ها و اهداف اشخاص و گروه‌ها یا نهادهای خاصی را که در یک زمان و مکان خاص زندگی می‌کنند، روایت می‌کند، تاریخ ادبیات نیست بلکه تاریخ چهره‌های ادبی است و موضوع واقعی آن چیزی نیست جز تغییر رفتار نویسندگان و شاعران خاص یا گروهی از آنها در یک دوره خاص که به موضوعات خاص ادبی علاقه‌مند هستند و تحت تأثیر مجموعه‌ای از شرایط خاص قرار می‌گیرند (Helberg, 2006: 128). مثال دیگر برای تغییر تدریجی ژانرها، ادامه سبک شعری سامانی در عصر غزنوی است. شاعرانی مانند ناصر خسرو قبادیانی و قطران تبریزی ادامه‌دهندگان سبک دوره سامانی بودند و در عین حال تحت تأثیر عوامل جدید ادبی و فکری دوره خود نیز بودند. ناصر خسرو با وارد کردن اندیشه‌های فلسفی و کلامی در شعر و قطران با وارد کردن صنایع در شعر مکتب خاصی را به وجود می‌آورند.

ردر^۱ نیز بر همین جنبه از دوره‌بندی تاریخ ادبیات که مشابه حلقه‌های یک زنجیره پنداشته می‌شوند، انتقاد می‌کند و آن را مانع از کشف مسیر تغییرات ادبی می‌داند. بنا بر عقیده او این حلقه‌ها واحدهایی کمابیش ایستا هستند که نمی‌توانند تصویری واقعی از تغییر ادبی را ترسیم کنند، زیرا تغییر ادبی طبق این الگو در آغاز یا پایان حلقه‌ها اتفاق می‌افتد نه در یک لحظه تاریخی. بدین ترتیب نمی‌توان سیر تدریجی و طبیعی تغییرات ادبی را در الگوی زنجیره‌ای مشاهده کرد (Rehder, 1995: 36-117).

۳-۲- یگانه بودن هر حلقه

ویژگی دیگر در زنجیره‌ها بدین معناست که در یک مقطع خاص از هر زنجیره، تنها یک حلقه جای دارد و امکان ندارد حلقه الف و حلقه ج، با بیش از یک حلقه ب به یکدیگر متصل شوند.

1. Rehder

در عمل همواره چنین نگرشی ما را از واقعیات تاریخی دور می‌سازد. نمونه این نوع نگرش در تاریخ ادبی آنجاست که یک دوره ادبی را با حذف پیوندهای گوناگون با یک علت یا حلقه اصلی به مرحله قبل یا بعد پیوند می‌دهیم. به‌عنوان مثال دوران سبک هندی را وامدار حلقه ادبیات کلاسیک فارسی پیش از خود یعنی برخی شاعران فارسی در قرن ششم و مکتب عراقی می‌دانیم و بر این باوریم که ویژگی‌های عمده سبک هندی به‌طور پراکنده در دیوان‌های شاعران پیشین دیده می‌شود. دکتر محمود فتوحی در باب این پیوند میان شاعران سبک هندی و شاعران سبک عراقی پیش از آنها می‌گوید: «سبک طالب آملی ریشه در اشعار انوری و نظامی دارد. تصویرهای تازه و ابداعی در شعر خاقانی، لفظ تراشی و واژه‌سازی در شعر نظامی و خاقانی، ابهام در شعر خاقانی و حافظ و زبان کوچه و بازار در شعر قرن نهم (ه.ق) و نازکی مضمون و دقت معنی در شعر کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی ریشه‌های سبک هندی به شمار می‌روند» (فتوحی، ۱۳۹۵). با وجود این، شاعران سبک هندی به همان میزان که وامدار میراث گسترده سنت ادب فارسی هستند، مرهون نازک‌اندیشی زبان و فرهنگ هندی هم هستند که در تواریخ ادبیات به آن عنایت نمی‌شود. در واقع ارتباط زبانی و فرهنگی میان ایرانیان و هندیان به‌ویژه از دوره سلطان محمود غزنوی آغاز شد. پس از حمله‌های متعدد و مکرر سلطان محمود غزنوی با بهانه‌های دینی به سرزمین هندوستان، برخی از گروه‌های فارسی زبان مانند جنگجویان و صوفیان و عده‌ای از زرتشتیان بدان سرزمین مهاجرت کردند و در آنجا سکنی گزیدند. اقامت این گروه‌ها در سرزمین هند و همزیستی زبان فارسی با زبان و فرهنگ هند از سویی و دوری زبان فارسی از منشاء و موطن اصلی خود موجب شد تا گویش خاصی از زبان فارسی به وجود آید که با گویش رایج در عهد صفوی تفاوت داشت. این تفاوت گویش از نوع تفاوت گویش کنونی افغانستان و تاجیکستان با فارسی رایج در ایران امروز است. همان‌گونه که گویش رایج کنونی تاجیکستان و افغانستان برای ایرانیان امروز ناآشنا و شگفت‌انگیز به نظر می‌رسد، گویش فارسی در سرزمین هند نیز با استفاده از ساختارهای متفاوت واژگانی و صرفی و نحوی و ترکیب‌سازی‌های ویژه با فارسی رایج عهد صفوی تفاوت‌های زیادی داشت به‌گونه‌ای که حتی دکتر ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات خود، نزدیک به شش صفحه، نمونه‌هایی از اشعار سبک هندی را در زیر عنوان «پارسی آشفته و آشفته گویان پارسی» (صفا، ۱۳۶۳: ۱/۵-۴۳۶-۴۴۲) می‌آورد و آنها را دچار ایرادات واژگانی یا اشتباه در معنا می‌داند. دکتر قهرمان شیری که درباره ادبیات مذکور تحقیق کرده‌است این داوری دکتر

صفا را به صواب نمی‌داند و می‌گوید: «از میان همه شاهدهایی که او [دکتر صفا] ذکر می‌کند، شاید تنها یکی دو نمونه می‌توان یافت که تا حدودی از مسامحه لفظی برخوردار باشند؛ همه آنها دارای معنای درست و استخوان‌داری هستند که به دلیل ایجاز بیش از حد و نیز برخورداری ساختار جملات آنها از نحو و گویش خاص اقلیمی، در همان خوانش اول معنای خود را به دست نمی‌دهند. به این خاطر است که آنها را جزء آشفته‌گویی‌های سبک هندی به‌شمار آورده‌اند [...] ولی حالا که خود نیز گاهی به معنای بعضی از این ابیات می‌نگرم، درمی‌یابم که تنها ایراد این اشعار، برخورداری آنها از عبارتهای متداول و گویش رایج در دوره رواج سبک هندی است و نازک‌خیالی‌ها و باریک‌بینی‌ها و ایجاز‌گویی‌ها و تعبیرات و جمله‌بندی‌های خاص آن سال‌ها باعث این‌گونه دشوارفهمی‌ها شده‌است، اگر نه همه این اشعار دارای بافت و معنای منطقی و عاری از هرگونه ایراد هستند» (شیری، ۱۳۸۹: ۴۴-۴۵).

برخی محققان ادبی، سبک هندی را تلفیقی از زیبایی شناسی ایرانی و هندی می‌دانند که در طی دو قرن به تدریج شکل گرفته‌است. از جمله این پژوهشگران آقایان دکتر نورانی‌وصال، دکتر حمیدیان و دکتر شاه‌حسینی هستند که معتقدند لطافت و باریک‌بینی و دقت و رقت معنی در سبک هندی را حاصل برخورد فلسفه هندی با اندیشه ایرانی می‌دانند (فتوحی، ۱۳۹۵).
مثال دیگر ادبیات معاصر فارسی است. این ادبیات نیز به همان اندازه که متأثر از ادبیات کلاسیک فارسی است از ادبیات غرب و روسیه و ادبیات عرب و عرفانی شرقی هم متأثر شده‌است.

۳-۳- پیوستگی حلقه‌ها

حلقه‌های یک زنجیره به‌طور کامل به یکدیگر پیوسته‌اند و هیچ‌گونه گسستی در میان آنها متصور نیست. نگاه مبتنی بر زنجیره‌گرایی مانع از دیدن نقاط گسست در تاریخ می‌شود. احمد پاکتچی نحوه برخورد تاریخ نگاران با گسست‌های تاریخی را به دو نوع تقسیم کرده‌است. در نوع اول تاریخ نگار می‌کوشد تا این گسست را نادیده بگیرد، مانند فاصله میان سه رایش در اندیشه رایش سوم نازی؛ حزب نازی در آلمان، رژیم حکومتی خود را به‌طور رسمی «رایش سوم» (۱۹۳۳-۱۹۴۵م) می‌نامید و بر این مبنا نهاده شده بود که میراث‌بر امپراتوری روم (۸۰۰-۱۸۰۶م) به‌عنوان رایش اول، و امپراتوری آلمان (۱۸۷۱-۱۹۱۸م) به‌عنوان رایش دوم بوده‌است (نک. پاکتچی، ۱۳۸۸). در نوع دوم تاریخ‌نگار می‌کوشد به ترمیم نقاط گسست پردازد مانند آنچه در باب تاریخ خلافت عباسی اتفاق افتاده‌است. اتصال خلافت عباسی مصر به خلافت عباسی بغداد به‌نحوی صورت می‌گیرد که

مخاطب گمان می‌برد این سلسله بدون گسست و پیوسته ادامه داشته‌است، در حالی که سقوط خلافت عباسی بغداد و پیامدهای آن گسست عظیمی در زنجیره تاریخی این سلسله به وجود آورد که بسیار فراتر از جابجایی جغرافیای پایتخت این سلسله از بغداد مصر بوده‌است (همان: ۲۹۲).

یکی از گسست‌های بزرگ در تاریخ ادبیات فارسی که معمولاً با اشاره‌ای کوتاه از کنار آن عبور می‌کنند و سعی در ترمیم این گسست دارند تا آسیبی به پیوند حلقه‌های تاریخ ادبیات نخورد، سه قرن اول هجری است. تواریخ ادبیات فارسی غالباً پس از پایان ادبیات دوران پیش از اسلام، به دوران نو یا پسااسلامی وارد می‌شوند و در گام نخست به شناسایی نخستین شاعران فارسی و ابیات اولیه سروده شده، می‌پردازند. عنایت این کتب به تحولات عمیق فرهنگی نشأت گرفته از رویایی دو تمدن بزرگ ایرانی و اسلامی-عربی در این سه قرن که پیامدهای گسترده زبانی و ادبی و تاریخی را به دنبال داشته‌است، ناچیز به نظر می‌رسد. تعامل میان این دو تمدن بزرگ به‌ویژه در زمینه تأثیرات دوجانبه ادبیات فارسی و عربی چشمگیر است. عبدالحسین زرین‌کوب، تلاقی دو فرهنگ را این‌گونه توصیف می‌کند: «همه‌چیز در زمین و آسمان جابه‌جا شد، اما همه‌چیز در پرتو نظمی دیگر، که صبغه الهی و منشأ آسمانی داشت، باز همچنان استوار پابرجا ماند» (زرین‌کوب، ۱۳۹۲: ۱۴). برخورد این دو تمدن و فرهنگ موجب شد تا هر دو از یکدیگر تأثیرات عمیق بگیرند. تا پیش از این دوره، صف‌بندی زبان در ایران میان دو زبان پهلوی و پارسی بود، اما از این پس این تقابل جای خود را به تقابل زبان عربی و زبان‌های ایرانی می‌دهد. برخی شاعران ایرانی عربی‌پرداز مانند ابونواس اهوازی تلاش می‌کنند تا نظام هجایی شعر فارسی را به نظام عروضی عربی وارد کنند و برخی شاعران عرب در سروده‌های خود برخی عبارات و سروده‌های فارسی به کار می‌برند (زرقانی، ۱۳۸۸: ۲۴۲). تأثیری‌پذیری شاعران عرب به اینجا محدود نمی‌شود بلکه به تدریج از عناصر ادبی بلاغی ایرانیان بهره می‌گیرند و تحت تأثیر آن از صور خیال جاهلی فاصله می‌گیرند. جلال‌الدین همایی تولید انقلاب ادبی در عرب، پشت‌پا زدن به سبک شعر جاهلیت و ایجاد مضامین جدید را نتیجه تلاش‌های شاعران ایرانی عربی‌پرداز مثل ابونواس اهوازی (ف ۱۹۸هـ.ق)، بشاربن برد (ف ۱۶۸هـ.ق)، مروان بن ابی حفصه (ف ۱۸۱هـ.ق) می‌داند که طرز شاعریشان سرمشق دیگر شعرای عرب واقع شد (همایی، بی‌تا: ۲۷۵). پس از این می‌بینیم که شاعران عرب به‌جای وصف بیابان و صحرائشینان، از ایماژهای متعلق به فضاهای درباری استفاده می‌کنند.

تأثیرپذیری عرب‌ها به شعر محدود نشد بلکه در زمینه نثر نیز تحت‌تأثیر بلاغت ایرانیان قرار می‌گیرند و ظهور نثر فنی دیوانی و تغییر سبک نوشتار عربی به وسیله کاتبانی ایرانی چون عبدالحمید دبیر مروان، ابن مقفع و دیگران نشانگر این موضوع است. به گفته ابوهلال عسکری، ابن عبدالحمید شیوه نویسندگی را از زبان فارسی برگرفت و به زبان عربی تزریق کرد (محمدی‌ملایری، ۱۳۷۹: ج ۳ / ۲۹).

شکل‌گیری بلاغت عربی در این دوره نیز تحت‌تأثیر بلاغت ایرانی بوده‌است، به طوری که جاحظ در سفارشی به علاقه‌مندان یادگیری زبان عربی می‌گوید: «من احبَّ ان یبلِّغَ فی صناعه البلاغه و یعرفُ الغریب و تتبحَّرُ فی اللغه فلیقرأ کتاب کاروند» (زرقانی، ۱۳۸۸: ۲۵۰) این کاروند از آثار ایرانی کهن بوده‌است.

زبان و ادبیات فارسی نیز در این دوره تأثیرات ژرفی از زبان و فرهنگ عربی پذیرفته‌است. مهم‌ترین جلوه این تأثیرات، تغییرات نظام موسیقایی شعر فارسی از نظام هجایی به عروضی بوده‌است. اخذ برخی مسائل شکلی مثل قالب شعر، تساوی مصرع‌ها و حتی نظام مدون قافیه شعر دری و ورود مفردات و ترکیبات عربی به زبان فارسی از این نوع بوده‌است.

این‌گونه گسست‌ها در تاریخ ادبی سایر زبان‌ها نیز دیده می‌شود؛ به‌عنوان مثال در تاریخ ادبیات عرب هم از سده‌هایی سخن گفته می‌شود که گویی مفقود شده‌اند و ضروری است که بار دیگر بازیابی شوند. برای نمونه، از قول البغدادی نقل می‌شود: «در تاریخ ادبیات عرب، زمانی حدود پنج قرن (از حمله مغول به بغداد تا رسیدن فرانسه به مصر) عملاً نادیده گرفته می‌شود. او معتقد است این چند قرن - که به سادگی عصر انحطاط خوانده می‌شود - خالی از آفرینش‌های ادبی مهم نبوده‌است» (Al-baghdadi, 2008: 431). در نظر او اگر ادبیات عرب در قلمرو سلسله‌های عثمانی و صفوی در این دوران مدنظر قرار گیرد، می‌توان محتوای ادبی بزرگی برای این دوران در نظر گرفت.

۳-۴- همگنی حلقه‌ها

همگنی حلقه‌ها در یک زنجیره سبب می‌شود تا تفاوت‌های موجود بین آنها نادیده گرفته شود و همه حلقه‌ها برابر و مشابه یکدیگر انگاشته شوند. تاریخ ادبیات ایران به‌مثابه یک زنجیره یکی از پرافت‌وخیزترین جریان‌های فکری و فرهنگی است که از یک خاستگاه تاریخی چندده‌زارساله پیش از اسلام برخوردار است و مؤثرترین نقش فرهنگی و رسانه‌ای را در دوره‌های مختلف بر

عهده داشته‌است. این نقش هرچه از خاستگاه تاریخی خود دورتر شده دچار فرازونشیب‌های گوناگونی شده که گاه منجر به رونق و گاه منجر به رکود و کساد شده‌است و تا امروز این نقش ادامه داشته‌است. در برخی دوره‌ها زبان فارسی نقش پرچمداری علم و تمدن را در سرزمین ایران بر عهده داشته‌است و در برخی دوره‌ها در اثر غلبه تعصبات ناچار به کوچ به سرزمین‌های دیگر شده و به حیات خود در سرزمین‌های همجوار ادامه داده‌است.

با نگاهی واقع‌گرا، این دوره‌ها نمی‌توانند حلقه‌های مختلف و همگن یک زنجیره باشند و تنها نگاهی صورت‌گرا و نمادین است که آنها را در یک زنجیره به نسق کشیده‌است. به‌عنوان مثال در زنجیره تاریخ ادبیات فارسی نمی‌توان حلقه سلجوقیان را هم‌وزن و همگن با حلقه‌های پیش از خود مانند طاهریان و صفاریان و سامانیان یا حلقه‌های بعد از خود مانند خوارزمشاهیان و صفویان دانست. عصر سلجوقیان هم از لحاظ سیاسی و نظامی و هم از لحاظ ادبی فربه‌تر از سایر حلقه‌هاست. سلجوقیان مهم‌ترین دولت ترک مسلمان هستند که تشکیل آن مقدمه تحول بزرگی در تمدن اسلامی و خاصه در ایران است. سلجوقیان توانستند قلمرو خود را در آغاز از خراسان و خوارزم تا آذربایجان و بغداد و عراق عجم گسترش دهند و پس از تثبیت حکومت خود به گسترش فتوحات تا سواحل مدیترانه و سرحدات امپراطور روم شرقی در آسیای صغیر و مرزهای متصرفات خلفای فاطمی پیش ببرند. بنا بر قول دکتر ذبیح‌الله صفا «سلجوقیان در حدود سال ۴۷۰ هجری یکی از وسیع‌ترین امپراطوری‌های زمان خود را به وجود آوردند» (صفا، ۱۳۶۳: ۱۱/۲).

اگر ادامه حکومت سلجوقیان را بعد از فوت سلطان سنجر در سال ۵۵۲ ه.ق که به صورت پراکنده در مناطق مختلف تحت عنوان سلجوقیان عراق، سلجوقیان شام، سلجوقیان آسیای صغیر، سلجوقیان کرمان و غیره یا حکومت‌های اتابکان سلغری فارس، و اتابکان آذربایجان و اتابکان لرستان را ذیل حلقه سلجوقی قرار دهیم خواهیم دید که تقریباً همه بزرگان شعر و ادب فارسی از قبیل سنایی، عطار، سعدی، حافظ، مولوی، ناصر خسرو، خاقانی، نظامی گنجوی ذیل همین دوره و حلقه قرار می‌گیرند و بدین ترتیب این دوره در مقایسه با سایر دوره‌ها از لحاظ رونق زبان و ادبیات فارسی و محصولات ادبی وزن بیشتری نسبت به سایر دوره‌ها و حلقه‌های پیشین دارد و واقع‌گرایانه نیست که آن را همگن با حلقه‌های پیش از آن بدانیم.

۳-۵- آغاز و انجام هر زنجیره

هر زنجیره یک آغاز و یک پایان دارد، مگر زنجیره‌های معاصر که هنوز فاقد حلقه پایانی هستند. آغاز و انجام هر زنجیره با برش همراه است و برش تاریخی نیازمند یک تغییر ناگهانی و بحرانی است. معمولاً نقطه آغازین یک زنجیره بر نقطه پایانی زنجیره قبلی منطبق نیست و ممکن است زنجیره به موازات زنجیره جدید ادامه یابد. اما در زنجیره‌گرایی افراطی چنین انگاشته می‌شود که نقطه آغازین زنجیره جدید منطبق بر نقطه پایانی زنجیره قدیمی است. برای مثال در نگاه خطی و زنجیره‌ای به تاریخ ایران گمان می‌شود که بعد از سلسله افشاریه، سلسله زندیه برقرار شده‌است و با سقوط سلسله زندیه، قاجار برآمده‌است، اما واقعیت تاریخی نشان می‌دهد سلسله افشاریه در عرض سلسله زند تا پایان برجای بوده‌است و نادر میرزا، آخرین بازمانده سلسله افشاریه، تا زمان فتحعلی شاه، دومین شاه قاجار، در شرق ایران حکومت داشته‌است (پاکتچی، ۱۳۸۸: ۲۹۳).

دوران غزنوی در تاریخ ادبیات فارسی به همین سرنوشت دچار شده‌است. سلطان مسعود، دومین سلطان غزنوی پس از شکست از سلجوقیان، در سال ۴۳۱ ه.ق در نزدیکی حصار دندانقان مرو، متواری و در سال ۴۳۲ ه.ق هنگام فرار از غزنین به قتل می‌رسد. شکست و سرنگونی سلطان مسعود مقارن با تأسیس حکومت سلجوقی است. اما با قتل سلطان مسعود سلسله غزنویان به پایان نرسید بلکه در منطقه افغانستان و سیستان و سند صدوپنجاه سال دیگر به موازات حکومت سلجوقیان ادامه یافت و پس از سلطان مسعود سیزده سلطان دیگر بر تخت نشستند. دوره پس از سلطان مسعود که به دوره غزنوی دوم مشهور است هرچند از نظر قدرت سیاسی و نظامی از اهمیت چندانی برخوردار نیست، ولی از لحاظ حمایت از زبان و ادب فارسی دوره‌ای درخشان محسوب می‌شود. شاعرانی چون مسعود سعد، عثمان مختاری و سید حسن غزنوی و سنایی غزنوی و ابوالفرج رونی و نویسندگانی چون نصرالله منشی صاحب *کلیده و دمنه* در همین دربار مورد حمایت قرار گرفته‌اند. اما از آنجا که الگوی خطی و زنجیره‌گرایی علاقه‌ای به ملاحظه حلقه‌ها یا زنجیره‌های موازی ندارد مایل است آغاز عصر سلجوقی را پایان غزنوی اعلام نماید.

۴- نتیجه‌گیری

تواریخ ادبیات فارسی غالباً به دلیل رویکرد خطی و زنجیره‌گرایی ناتوان از ترسیم تصویری روشن و منسجم از وقایع ادبی هستند. سبب این ناتوانی کاستی‌های شناختی موجود در این رویکرد به شرح زیر است:

۱- تغییرات ادبی در این رویکرد به شکل پلکانی و مرحله‌ای دیده می‌شود نه تدریجی. به عبارت دیگر در این رویکرد تغییرات ناگهانی و حاصل عبور از یک حلقه به حلقه جدید انگاشته می‌شود، درحالی‌که تغییرات ادبی به تدریج و در طول زمان محقق می‌شود. نگاه تحلیلی در تاریخ‌نگاری ادبی با این پرسش اساسی روبروست که علت تغییر ادبی چیست؟ و چگونه سنتی کهن به مرور جای خود را به سنت‌های جدید می‌دهد، اما خطی‌نگری به دنبال پاسخ به این پرسش است که علت نابودی یک دوره و پدید آمدن دوره جدید چه بوده‌است؟ درحالی‌که دوره جدید ناب وجود ندارد و آنچه اکنون جدید است در دوره‌های پیشین وجود داشته‌است.

۲- نادیده گرفتن پیوندهای متعدد میان دوره‌های ادبی: براساس رویکرد زنجیره‌گرایی هر حلقه یا دوره ادبی صرفاً با یک پیوند به حلقه بعدی متصل می‌شود و مثلاً امکان ندارد حلقه الف و حلقه ج، با بیش از یک حلقه ب به یکدیگر متصل شوند. چنین نگرشی ما را از واقعیات تاریخی دور می‌سازد، زیرا هر دوره ادبی در پیوند با عوامل گوناگونی قرار دارد و تقلیل این پیوندها، تصویر ناقص و تحریف شده‌ای از جریان‌ات ادبی ترسیم می‌کند.

۳- نادیده گرفتن نقاط گسست: پیوستگی حلقه‌های زنجیر در رویکرد زنجیره‌ای موجب می‌شود که تاریخ‌نگار نقاط گسست تاریخی را نادیده بگیرد یا پیوسته بینگارد. بی‌اعتنایی به سه قرن اول هجری در تاریخ‌های ادبیات فارسی، نمونه‌ای از ندیدن نقاط گسست است.

۴- همگن پنداشتن دوره‌های ادبی: در رویکرد خطی و زنجیره‌گرایی، همه حلقه‌ها و دوره‌های تاریخی و ادبی مانند حلقه‌های زنجیره همگن و هم‌وزن پنداشته می‌شوند و تفاوت‌های موجود بین آنها از لحاظ گستره و حوزه تأثیر هر دوره نادیده گرفته می‌شود.

۵- مغفول ماندن حوزه‌های ادبی موازی: در زنجیره‌گرایی افراطی گمان می‌شود که نقطه آغازین حلقه جدید منطبق بر نقطه پایانی حلقه قدیم است. درحالی‌که با ظهور دوره جدید، ممکن است جریان‌ات ادبی دوره قدیم، هرچند به شکل ضعیف‌تر، تا مدت‌ها ادامه پیدا کند. نمونه آن ادامه حوزه ادبی غزنوی دوم در دوران سلطه سلجوقیان است.

در نگاه تحلیلی به تاریخ ادبی که به جریانات موازی توجه دارد علت تغییرات ادبی را در برآیند و تعامل جریانات مختلف و روابط شبکه‌ای بین آنها جستجو می‌کند، ولی در شیوه خطی‌نگری علل تغییرات ادبی در نقاط گسست و در بین حلقه‌های زنجیره تاریخ ادبیات جستجو می‌شود و در علل نابودی و پیدایی دوره‌های ادبی دنبال می‌شود. از این‌رو آسیب خطی‌نگری از تقلیل واقعیات تاریخ فراتر می‌رود و موجب دگرگونی نتایج و حقایق تاریخی می‌شود.

منابع

- پاکتچی، ا. ۱۳۸۸. «نقد الگوهای خطی در پژوهش تاریخی اندیشه سیاسی اسلام». مجموعه مقاله‌های روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، به کوشش ع. علیخانی. تهران: دانشگاه امام صادق. ۲۸۵-۳۳۱.
- جعفری‌نژاد، ا. ۱۳۸۶. «نفوذ فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی در فرهنگ و هویت ملی هندوستان و شبه‌قاره». نامه پارسی، سال دوازدهم (۲۰۱): ۹۷-۱۱۹.
- زرقانی، م. ۱۳۸۸. *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی*، تهران: سخن.
- زرین‌کوب، ع. ۱۳۹۲. *تاریخ مردم ایران؛ از پایان ساسانیان تا پایان آل‌بویه*، تهران: امیرکبیر.
- سارلی، ن. ۱۳۹۲. «نقد و بازاندیشی دوره‌بندی در تاریخ ادبی». *نقد ادبی*، سال ششم (۲۳): ۱۱-۳۶.
- شیری، ق. ۱۳۸۹. «پیچیدگی‌های سبک اصفهانی یا هندی و زمینه‌های پیدایش آن». *مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، دوره جدید (۱) (پیاپی ۵): ۳۱-۴۸.
- صفا، ذ. ۱۳۶۳. *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۱ و ۲ و ۱/۵. تهران: فردوسی.
- فتوحی، م. ۱۳۹۵. «نگاهی به سبک هندی». *مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)*. بازیابی در نشانی: <http://www.cgie.org.ir/fa/news/129897>
- محمدی‌ملایری، م. ۱۳۷۹. *تاریخ و فرهنگ ایران*، ج ۳. تهران: توس.
- همایی، ج. بی‌تا. *تاریخ ادبیات ایران*، چاپ سوم. تهران: فروغی.
- Al-baghdadi, N. 2008. "Registers of Arabic Literary History". *New Literary History*, Vol 39 (3): 431-461.
- Helberg, R.V. 2006. *Literary History and the Evaluation of poetry*, oxford: published by oxford university Press.
- Rehder, R. 1995. "periodization and the theory of literary History". In Robert rehder.com/site/Essays/periodization_1.html